

باشعورے

(باشعور، بیسعر، احمق)

شجاع روشن شکرانلو

سرشناسه	: روشن شکرانلو، شجاع، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: با شعوری (باتشعور، بیتشعور، احمق) / شجاع روشن شکرانلو؛ ویراستار فواد روشن
مشخصات نشر	: شیروان: آوای شرق، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۷۵ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۵۳-۰۹-۴: ۱۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
پانداخت	: کتابنامه: ص ۷۹.
موضوع	: خودشناسی
موضوع	: Self-perception
موضوع	: رفتار -- تغییر و تعدیل
موضوع	: Behavior modification
رده بندی کنگره	: ۳۷۲
رده بندی دیویی	: ۱۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۱۱۲۷

عنوان کتاب : با شعوری

مؤلف: شجاع روشن شکرانلو

ویراستار: فواد روشن

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۳۰۰۰

طرح جلد: علی شیردل

ناشر: آوای شرق

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

فهرست

۶	مقدمه مولف
۸	شاخصه های عاقل و احمق در نهج البلاغه
۹	تعریف عقل
۱۱	نشانه عقل و احمق
۱۲	انواع عقل
۱۳	عوامل زیان و خسار نفس
۱۴	ساده باش، اما ساده لوح نباش
۱۸	احمق کیست؟
۲۲	برخی توضیحات و هشدارها
۳۵	تفاوت باهوش و احمق
۳۶	ویژگیهای افراد بی شعور
۴۱	انسانها چهار دسته اند

۴۲	دنیای بی شعورها بی شعور است
۴۵	نوع برخورد ما، راه فراری برای ما
۴۶	نقش رسانه‌های نقاد
۴۸	ویژگی‌های انسان با شخصیت
۵۱	شخصیت سالم
۵۲	مروری کوتاه بر ماضی بی شعوری
۵۶	اشعاری در مورد بیشتر ما
۵۷	خصوصیات رفتاری انسان عاقل
۶۰	ویژگی انسان‌های نرمال
۶۴	ویژگیهای افراد ضعیف
۶۸	سخن پایانی چگونه با شخصیت باشیم؟
۷۱	منابع

مقدمه مؤلف

در واژه‌ی مرکب "ساده‌لوح" لوح به معنای نهاد و ضمیر است. نهاده‌ی که در تشخیص، ساده بین باشد، نتواند پیچیدگی‌های واقعیتِ بر نهاده را دریابد، کار جهان را ساده بگیرد و پندارد که نیتِ نیک، نیکی می‌آورد، ساده طبع است. ساده لوح پیایی شگفت‌زده می‌شود. هر بار می‌پرسد: مگر می‌شود؟ و نا باورانه می‌گوید که گویا شدنی است.

افرا سطحی‌نگر، بسیار زود باورند و به راحتی می‌توان فضای ذهنی آنها را اشغال کرد و زمام اندیشه‌شان را به دست گرفت. آنها به دلیل اینکه به معضلات و مسائل توجه ندارند و از تجربه و تحلیل عمیق و همه جانبه مسایل زندگی عاجز، به سرعت و به سهولت، به «یقین» و اطمینان می‌رسند.

چه بسیار مسایلی که برای متکبران جای شک و تردید داشته و دانیان با احتیاط نسبت به آن اظهار نظر می‌کنند، بی‌سطحی‌نگران، از موضع «جرمیت» درباره آن نظر می‌دهند و چه بسیار سایل که اندیشمندان آن را «نظری» دانسته و نیازمند «دلیل» می‌شمارند ولی بی‌سطحی‌نگران آن را «بدیهی» معرفی کرده و بی‌نیاز از استدلال می‌شمارند و بحث درباره آن را «تخطئه» می‌کنند. اهل نظر چون تابع دلیل نیستند. در برابر ادعاهای بی دلیل مقاومت می‌کنند و به خود جرات می‌دهند که درباره اعتبار هر دلیل، به بحث و تامل بپردازند.

زود باوری و دیر باوری از یک جنس هستند و هردو دوروی یک سکه هستند که عامل اصلی اینها غیر واقع بینی است. دیر باوری و زودباوری در واقع تحریفی از شناخت است. شناخت از محیط خودمان و تحریف اطلاعاتی که به مغز ما می رسد، یعنی یا واقعیت را نمی پذیریم و یا اینکه همه چیز را با راست و دروغش می پذیریم.

اما اگر حقیقتش را که بخواهید احمق مجرم نیست... بیمار است معمولاً احمق را آگاهانه دست به حماقت نمی زنند...

خیلی از آن ها حتی فکر می کنند که خردمند و دانا هستند... نه... احمق ها بیشتر از آنکه موجب تنفر بشوند، مایه ترحمند.... بیشعور ها دارن شان با احمق ها فرق دارد. کسی که ساعت سه صبح بوق میزند... بیشتر است...

کسی که جلو تمام زنان مسیر می آید... بیشعور است. کسی که در خیابان باریک دوبله پارک می کند... بیشتر است.

کسی که شب تمام مسیر را نور بالا می رود... بیشتر است. این ها بیشعورند... حالا یا از نوع احمق بیشعور یا از نوع پستیمر بیشعور.... احمق بودن درد ندارد؛ درمان هم ندارد، ربطی هم به شعور ندارد. بیشعوری از جای دیگری می آید.

از خانه و مدرسه... از سرانه مطالعه... از خود شیفتگی... از بی وجدانی... از مرکز فرهنگ فاسد..

بیشعوری واگیر دارد... هم درد دارد و هم درمان... مشکل ما، احمق ها

نیستند. مشکل ما، هیچوقت احمق ها نبودند مشکل ما، بیشعور ها هستند. یادتان باشد سواد هیچ وقت شعور نمی آورد.

شعور یعنی تشخیص کار خوب از بد... شعور یعنی تشخیص کار درست از اشتباه. این شعور است که راه استفاده درست و یا غلط از علم (سواد) را به ما میگوید!

شعور را به کسی نمیشود آموزش داد؛ یک انسان میبایست در درون خودش طلب شعور کند تا به آن دست پیدا کند.

شاخه ها، عاقل و احمق در نهج البلاغه

عاقل کسی است که در چیزی را، هر امری را، در موضع مناسب خودش می گذارد. در موضع مناسب خودش از لحاظ طبیعت و خلقت، از لحاظ شرع، از لحاظ عقل ...

در خطبه اول نهج البلاغه، امیر المومنین علی (علیه السلام) در باره فلسفه آمدن پیغمبران می فرماید: پیغمبران از جانب خدا آمدند تا مردم را به پیمان فطری خدا باز آورند و نعمتهائی را که مردم را عطا کرده اند به یاد آنها بیاورند و به واسطه تبلیغ و ارشادشان حجت را بر آنان تمام کنند و عقل آنها را شکوفا نمایند. مراد حضرت از شکوفایی عقل در این جمله چیست؟